

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهر روز سورن:
۱۲ اگست ۲۰۱۸

نیمه شب نوشته ها ۷۹

از میان خاطرات زندان و ۹ میلیارد دالر گم شده ناقابل!



بخش غالب دوران جنگ هشت ساله را در زندان بودم. زندانهای اصفهان و اوین بخش ۲۰۹ و اخبار مربوط به جنگ را توسط رادیو زندان و روزنامه های دولتی دنبال می کردم. یکبار هم حمله جنگنده عراقی در نزدیکی زندان دستگرد اصفهان شیشه های بند را شکست. در اوین غالباً در انفرادی به سر بردم و ارتباطم با دنیای خارج فلش مقوائی بود که برای گرفتن دارو و یا برای بهداری رفتن از زیر در بیرون می گذاشتم. هم ملاقات ممنوع بودم و هم از گرفتن روزنامه که هر روز برای سلول های دیگر تقسیم می شد، محروم. بخشی از روزنامه ها را ساکن سلول کناری که هرگز ندیدمش و نمی دانم که بود؟ و آنها را هفتگی به بهانه رعایت نجس! و پاکی! به حمام مشترک می برد و پس از اتمام کارش به عمد در حمام جا می گذاشت، دسترسی پیدا می کردم. هفته ای یک بار و ده دقیقه اجازه دوش گرفتن داشتیم و درب هر سلولی را پس از اتمام کار سلول قبلی باز می کردند و بدینسان روزنامه ها را به من می رساند زیرا مجادله دائمی من با زندانبان را شنیده بود. هر چه اعتراض کردم به ممنوعیت روزنامه توجهی نکردند. پس از خواندن آنها را در توالت فرنگی سلول انداخته و سر به نیست می کردم تا از این راز! مطلع نشوند. به یاد دارم یکی از روزهای انفرادی مشغول قدم زدن در سلول سه متری بودم که ناگاه پنجره سلول که روی درب آهنی آن تعبیه شده بود (عکس) باز شد و بجنوردی رئیس شورای عالی قضائی وقت در معیت یک معمم دیگر و چند تن از مسئولین زندان در راهرو ایستاده بودند. اینبار رو به دیوار گفته نشد. ابتداء بجنوردی سعی کرد داخل سلول شود اما به دلیل پهنای زیادش ناچار

شد از پهلوی به درون سلول بیاید و در آستانه سلول ایستاد. شرح این بازرسی را در کتاب نوشته ام ([سیمای شکنجه](#)) و این دیدار و سرکشی این هیأت در بند ۲۰۹ اوین به علت فشارهای سیاسی بسیار از سوی جامعه بین الملل و هیأت منتظری بود. در پاسخ این سؤال که چه نیازهائی دارم گفتیم: ملاقاتم آزاد شود و روزنامه هم ممنوع نباشد. در پایان اینطور فهمیدم که رسیدگی می شود. تا ماهها بعد که مجدداً به زندان دستگرد اصفهان منتقل شدم نه از این خبری شد و نه از آن دیگری.

در زندان بالا (دستگرد اصفهان) بند سه زندان سیاسی اولین بندی بود که دیدم. این مکان به بند چپ های سرموضعی معروف بود. محلی همانند سالون کارخانه ها که تخت های سه طبقه باریک در چند ردیف در طول آن چیده شده بود. ابتدای بند در گوشه سالون فرش مرغوبی پهن شده بود و به آن نمازخانه می گفتند. این محل مورد استفاده نوابانی اندک و مالخواران که به اتهام فساد مالی دستگیر شده بودند، قرار می گرفت. متهمان مالی مدتی در زندان می ماندند و البته از تمامی امکانات مرغوب بهره می بردند و در انتها دوران محکومیت خود را به نوعی می خریدند و آزاد می شدند. استثنائی را نمی شناسم و ندیدم.

روزنامه ها سراپا اخبار مربوط به جنگ و اعدام سیاسیون دستگیر شده و زندانی بود. خطبه های نماز جمعه را از بلندگوی بخش ۲۰۹ پخش می کردند و از پیروزی های پی در پی در جنگ و امدادهای غیبی گفته می شد و شعار مرگ بر امریکا و منافق و محارب و دیگران نیز به فراخور احوال داده می شد. با انتقال همسایه بغلی که متوجه شدم مدت زیادی را در سلول بوده است، امکان دسترسی به روزنامه نیز از میان رفت. گذشت سالها غباری بر حافظه ام انداخته است که تقویم و اعداد دقیق آن را نمی توانم بنویسم. گاهی برای تدقیق به کتاب خاطرات خودم که سالها پیش به اصرار دوستانم نوشتم و ثبت کردم، مراجعه می کنم. باری به هر جهت این دوران شوم را به یاد دارم که بازار ارز در بست در اختیار حکومتیان و بازاریان و واسطه های ارزی بود که ثروت های افسانه ای برای آنها و وابستگان حکومتیان به بار آورد. براستی جنگ برای آنها نعمت بود.

چند روز قبل از برگزاری نماز جمعه و خطابه آن توسط رفسنجانی ارز موجود در بازار در حد امکان از سوی آنها و عواملشان جمع آوری می شد. خمینی سخنرانی آتشین! می کرد و رفسنجانی به بحران های موجود با امریکا و انگلیس و خلاصه اسرئیل و غیره دامن می زد. نرخ ارز خارجی در پی این تنش های موضعی و بخشی کاذب افزایش می یافت و سپس آنها در نقش فروشنده ارز ثروت های یک شبه و نجومی کسب می کردند و این تنها یک قلم از غارت و چپاول مردم بود که بار گرانی و فقر را بر دوش می کشیدند. اصلاح طلبانی که امروزه می گویند نظام فاسد نبود اما سیاست های جناح غالب آن را به نظام تحمیل کرد، عوامفریبی می کنند. خانه از پای بست ویران بود.

جمهوری اسلامی و دست اندرکاران آن از ابتدای امر نظامی فاسد، خونریز و غارتگر را به مردم کشورمان تحمیل کردند. امروزه و به دلیل افزایش نارضایتی ها و شکاف در میان حکومتیان این اختلاس ها و دزدی ها آسانتر و کم هزینه تر علنی و افشاء می شوند. از جمله این افشاگری ها ناپدید شدن ۹ میلیارد دالر ارز دولتی است که قطعاً یا از مرزها خارج می شود و تبدیل به سپرده بانکی آقازاده ها می شود و یا در بازار آزاد ارز داخلی بیش از دو برابر سود به جیب سرمایه داران فاسد و دلال و یا آقازاده ها می ریزد. این مبلغ برای تهیه کالاهای اساسی مردم از جمله گندم و برنج و دارو در نظر گرفته شده بود و از سرنوشت آن حتی نمایندگان مجلس بی خبراند و یا دست اندرکاران و خود را به کوچه علی چپ می زنند.

۲۰۱۸/۰۸/۱۰